

اولین همایش ابعاد اجتماعی جامعه ایرانی
انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات
تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، دوم خرداد 1391.

پیرامونِ نزاع فرهنگی¹ در ایران

نوح منوری²

دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
monavvary@ut.ac.ir

چکیده

موضوع این مقاله، مطالعه‌ی نزاع فرهنگی در ایران و بررسی منشاء آن است. در جامعه‌ی ایران، همواره نظرها و تحلیل‌های مختلفی بوده که در آن صحبت از نزاع فرهنگی (و دیگر مفاهیم و اصطلاحات مشابه و معادل) شده است. مطالعه شکاف نسلی، استفاده از مفهوم خرده‌فرهنگ، و طرح مسئله تجزیه فرهنگی از جمله این نظرها و تحلیل‌ها بوده که هر کدام وجهی از موضوع را روشن کرده‌اند و البته از واکاوی بخشی دیگر بازمانده‌اند. در این مقاله از نظریات بوردیو، به خصوص در کتاب تمایز، برای طرح مسئله و تبیین نزاع فرهنگی در ایران استفاده شده است. بوردیو با قرار دادن مقوله «فرهنگ» در مرکز جامعه‌شناسی خود، پویای‌های سلطه‌ی اجتماعی را تحلیل می‌کند. با دیدگاه او (که به نظر می‌رسد در مورد ایران نیز صادق است) طبقات مسلط می‌توانند ارزش‌های فرهنگی خود را بر کل جامعه تحمیل کنند یا آنها را به مثابه ارزش‌های مشروع و برتر جا بزنند. بوردیو، فضای اجتماعی جوامع غربی را بر مبنای دو اصل سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی ترسیم می‌کند. در این مقاله، بر مبنای مزبور، ملاحظات تازه‌ای در مورد ایران، بررسی می‌شود تا اصل دیگری که برای تبیین تفاوت‌های فرهنگی عاملان و گروه‌ها لازم است شناسایی شود. این اصل، سنن و تعلقات بومی است که با دخالت دولت، شکلی ایدئولوژیک به خود می‌گیرد. بنابراین، تفاوت جامعه ما با یک جامعه غربی، این دو مورد، یعنی فرهنگ هنجاری و همچنین حضور دولتی است که به صورت ایدئولوژیک در فرهنگ دخالت می‌کند. به این ترتیب در متن جامعه، شاهد حضور دو سلسله مراتب فرهنگی مختلف خواهیم بود که نزاع فرهنگی به تقابل این دو اطلاق می‌شود.

واژگان کلیدی: فرهنگ، نزاع فرهنگی، شکاف فرهنگی، بوردیو، ایدئولوژی

¹ Cultural Conflict

² کارشناس ارشد جامعه‌شناسی.

1- مقدمه

بر خلاف استفاده رایج از مفهوم فرهنگ که از آن حمل بر وحدت، یکدستی و انسجام می‌شود، به طوری که عباراتی چون «فرهنگ ایران»، «فرهنگ ایرانی»، «فرهنگ جامعه ما» در کاربست نه چندان درست خود، این تالی فاسد را در پی دارد که کثرت و تنوع فرهنگی را پنهان نگه دارد، باید گفت که واقعیات فرهنگی هر جامعه‌ای سرشار از تفاوت، تنش، تعارض، تنازع و تناقض است و فرهنگ، مفهومی است که در ذیل آن باید این موارد را مشاهده کرد و نیز به مطالعه آنها پرداخت.

موضوع این مقاله، مطالعه‌ی «نزاع فرهنگی» در ایران و بررسی منشاء آن است. مفروض این نوشته، وجود نوعی چندگانگی یا حداقل دوگانگی در ارزش‌ها و رفتارهای فرهنگی موجود در جامعه‌ی ماست که منجر به نزاع فرهنگی می‌شود. اما این مقاله از سویی دیگر، خود ضمن واکاوی نزاع فرهنگی در جامعه، صحت وجود آن را هم تأیید می‌کند. به عبارت دیگر، همین که در این مقاله نشان داده می‌شود که مراجع ارزش‌گذار و شکل‌دهنده‌ی فرهنگ در جامعه، دوگانه است و این دوگانگی کاملاً در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرد، خود تأییدی بر فرض وجود نزاع فرهنگی است.¹

پرداختن به موضوعی چون نزاع فرهنگی، از یک منظر دیگر نیز قابل توجه است. اینکه بنا بر یک نوع تحلیل رایج از فرهنگ جامعه، غالباً تمرکز زیادی روی شناخت روندها می‌شود. به نحوی که بر روی یک خط زمانی نشان داده شود، چگونه ارزش‌ها یا نگرش‌های فرهنگی یک جامعه در طول زمان دچار تغییر شده است و این تغییر در چه جهتی بوده است. این رویکرد، اگرچه بی‌فایده نیست، اما اگر آنچنان که گفتیم، از بررسی تفاوت‌ها و تعارض‌ها فرهنگی غافل بماند، در نهایت ابتر خواهد بود.

در جامعه‌ی ایران، همواره تحلیل‌های مختلفی رواج داشته‌اند که در نهایت از نزاع فرهنگی (و دیگر مفاهیم و اصطلاحات مشابه و معادل مثل تفاوت فرهنگی، تعارض فرهنگی، شکاف فرهنگی، دوگانگی فرهنگی، تجزیه فرهنگی و غیره) سخن به میان آمده است. در این مورد، بیش از همه از «شکاف نسلی»² سخن رفته است. مفهوم «خرده فرهنگ»³، نیز مفهومی است که در بیان این موضوع بسیار به کار گرفته شده است. همچنین «تجزیه فرهنگی»⁴، از جمله دیگر مفاهیم و دیدگاه‌هایی است که در این زمینه به کار گرفته شده است. در ادامه نقدی بر این دیدگاه‌ها ارائه خواهد شد.

در این مقاله از نظریات «بورديو»⁵، به خصوص در کتاب تمایز⁶، به منظور تمهیدی بر مسئله نزاع فرهنگی در ایران استفاده می‌شود. نظریه بورديو، اشکالات دیدگاه‌های پیش‌گفته را ندارد: او از مفاهیم نسل و خرده‌فرهنگ استفاده نمی‌کند و همچنین دست به تحلیل مکانیکی جامعه بر اساس خرده‌نظام‌های «پارسونی»⁷ نمی‌زند. ویژگی تحلیل‌های بورديو این است که از «ذات‌گرایی»⁸ در در فهم و تصور دنیای اجتماع دور می‌شود و آن را در قالب روابط و به گونه‌ای «رابطه‌ای»⁹ مطالعه می‌کند.

2- نقدی بر دیدگاه‌های موجود

گروه مهمی از نظراتی که به تفاوت و نزاع فرهنگی در ایران پرداخته است بر پایه ایده «شکاف نسلی» بنا شده است. به این معنی که در این نظرات، مهمترین جلوه نزاع فرهنگی در جامعه، نزاع میان نسل‌ها معرفی می‌شود و ضمن شناسایی شکاف نسلی در جامعه، تفاوت و نزاع فرهنگی میان نسل‌ها از خلال آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. مفهوم نسل، به خصوص با افزایش جمعیت

¹ در نتیجه نمی‌توان مدعی بود که این مقاله بر یک فرض نادرست (یعنی وجود نزاع فرهنگی) استوار است و بدون اینکه صحت این فرض را بررسی کند، تنها از آن استفاده کرده است.

² Generation Gap

³ Subculture

⁴ Cultural Disintegration

⁵ Bourdieu

⁶ Distinction

⁷ Parsonian

⁸ Substantial

⁹ Relational

جوان و ملاحظه‌ی تفاوت‌های آنها با نسل‌های پیشین اهمیت پیدا کرد؛ به گونه‌ای که در مسائل فرهنگی، جوانان عامل تغییر و پذیرش فرهنگی و نسل‌های پیشین نماینده مقاومت فرهنگی معرفی می‌شوند.

استفاده از مفهوم شکاف نسلی، ضمن اینکه معمولاً دچار مشکل ارائه «تعریف عملیاتی» می‌شود¹، می‌تواند منجر به یک اشتباه نظری فاحش شود، و آن مفروض گرفتن یک وحدت مصنوعی در مورد هر نسل است؛ به گونه‌ای که تفاوت‌ها و تعارض‌های میان افراد یک نسل کمرنگ شود و در مقابل به تفاوت‌های میان دو نسل تمرکز شود². باید به این امر توجه کرد که در هر قشری، فرزندان حتی اگر متفاوت از والدین خود باشند، به طرز وسیعی از سرمایه‌های والدین خود استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر سوال مهمی که باید پاسخ داده شود، این است که آیا تفاوت میان دو قشر و دو گروه، مهمتر و عمیق‌تر از تفاوت میان دو نسل نیست؟

بر این اساس و در طرح علل مؤثر بر شکاف نسلی، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. به نظر «مانهایم»، همیشه نسل‌های جدید، آغازگر خودآگاهی ریشه‌ای و متمایز از نسل‌های پیشین نیستند، بلکه برعکس، پدیده گسست نسلی، عمدتاً در پی دورانی از تغییرات فرهنگی سریع ایجاد می‌شود. مانهایم از طلایه‌داران تغییر فرهنگی صحبت می‌کند که از همان نسل پیشین هستند (معدفر؛ 1383: 59). مهمتر دانستن و مقدم دانستن گسست فرهنگی بر گسست نسلی، منجر به طرح دیدگاه‌هایی در جامعه ما شده است که بر اساس آن در شرایط گسست فرهنگی، جامعه نه بر اساس سن، بلکه بر اساس دو رویکرد سنتی و جدید به دو گروه تقسیم می‌شود (همان؛ 64).

به این ترتیب، اگر بخواهیم از نسبت دادن وحدت مصنوعی به هر نسل فاصله بگیریم و به تشخیص نزاع فرهنگی حتی میان اعضای یک نسل اقدام کنیم، به این نتیجه خواهیم رسید که تفاوت و نزاع فرهنگی، بحثی مقدم و حتی مهمتر از شکاف نسلی است. شکاف نسلی هم بیشتر در سایه همین تفاوت و نزاع فرهنگی قابل توضیح خواهد بود؛ به بیان دیگر، «سن» ممکن است یکی از شاخص‌های این تفاوت فرهنگی باشد؛ اگر چه اما آن را کاملاً تبیین نمی‌کند. استفاده نادرست از مفهوم شکاف نسلی، می‌تواند تفاوت‌ها و نزاع‌های فرهنگی را در کلیت خود پنهان نگه دارد و صرفاً آن را به جدایی دو نسل تقلیل دهد.

دسته دیگر از کسانی که متوجه کثرت و تنوع فرهنگی در جامعه هستند، به طور عمده از مفهوم «خرده‌فرهنگ» برای توصیف و تبیین این امر استفاده می‌کنند. استفاده از مفهوم خرده فرهنگ از آنجایی که فرهنگ را از کلیت همگن خود جدا می‌کند، اهمیت دارد. در تعریف، خرده فرهنگ به یک گروه اجتماعی اطلاق می‌شود که دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌های فرهنگی مشترک، نظیر زبان، گویش، مناسک یا سبک خاصی از پوشش و غیره باشند و درون یک جامعه بزرگتر قرار بگیرند. خرده فرهنگ بر دستگاهی از ارزش‌ها، سلوک‌ها، شیوه‌های رفتار و طرز زندگی یک گروه اجتماعی که از فرهنگ مسلط جامعه مفروض، متمایز ولی با آن مرتبط است، اطلاق می‌شود (آبرکرامبی و دیگران؛ 1367: 290) اقلیت‌های قومی، مذهبی، اجتماعات محلی، گروه‌های شغلی، قشرهای مختلف از جمله مصادیق «خرده‌فرهنگ» هستند.

مفهوم خرده‌فرهنگ، همان اشکال مفهوم نسل را دارد و به وسیله‌ی آن، تأکید بیش از اندازه‌ای به جدایی میان گروه‌بندی‌های مختلف فرهنگی می‌شود و غالباً در حد تشخیص و توصیف این گروه‌بندی‌ها متوقف می‌ماند. به عبارت دیگر، در بسیاری از موارد خرده‌فرهنگ، به عنوان علتی برای تبیین رفتارهای مختلف فرهنگی به کار گرفته می‌شود، بی آنکه وجود آن‌ها تبیین شود. اشکال دیگر مفهوم خرده‌فرهنگ، مفروض گرفتن یک فرهنگ غالب و مسلط است، به نحوی که خرده‌فرهنگ در مقابل این فرهنگ غالب تعریف می‌شود. اما فرض وجود این فرهنگ غالب و اصلی، خود محل سؤال است. به عبارت دیگر اگرچه مفهوم خرده‌فرهنگ می‌خواهد در فرض وجود یک فرهنگ همگن، خلل ایجاد کند، اما از سوی دیگر وجود آن را مفروض می‌گیرد. گاهی

¹ ن.ک. چیت‌ساز قمی، محمدجواد. بازشناسی مفاهیم نسل و شکاف نسلی. نشریه جوانان و مناسبات نسلی. شماره اول. بهار و تابستان 1386. صص 85-112.

² برای مثال ن.ک. قدیمی، مهدی. بررسی شکاف نسلی در بین دانش‌آموزان شهر زنجان. فصلنامه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد آشتیان. شماره 12. اردیبهشت 1387.

این رویه تا به آنجا پیش می‌رود که یک فرهنگ مسلط مشروع فرض گرفته می‌شود و دیگر صورت‌بندی‌های فرهنگی به عنوان منحرف یا ضدفرهنگ برچسب می‌خورند.

استفاده از مفهوم خرده‌فرهنگ می‌تواند منجر به اشتباهات نظری دیگر نیز شود؛ از جمله اینکه برشمردن یکایک خرده‌فرهنگ‌ها، گاهی به معنای پذیرش هم‌ارز بودن آنها و رد سلسله مراتب خواهد شد. به این ترتیب، از لحاظ نظری، مفهوم خرده‌فرهنگ، قادر به شناسایی سلطه‌ی فرهنگی و هژمونی و تحقیق درباره آن نخواهد بود. هر چند، در بسیاری از موارد با برقراری ارتباط میان خرده‌فرهنگ و طبقه سعی شده بر این مشکل غلبه شود.

به طور کلی، اگر از خلال مفهوم خرده‌فرهنگ به تغییر، سرایت، زایش و مرگ خرده‌فرهنگ‌ها پرداخته شود، و از اشتباهات نظری گفته شده اجتناب شود، می‌توان از این مفهوم استفاده لازم را برد. باید به این نکته توجه شود که جریانات مختلف فرهنگی در محیط‌های بسته و مخصوص به خود محبوس نیستند، با هم تعامل دارند و بر سر تعریف و ارزش‌دهی و تسلط نمادها و معانی با یکدیگر درگیر می‌شوند، از هم تأثیر می‌پذیرند و در شکل‌دهی یکدیگر مؤثر خواهند بود.¹

دسته بعدی، آنهایی هستند که از مفاهیمی چون «تجزیه فرهنگی» سخن می‌گویند. آنها به خوبی مفهوم تجزیه فرهنگی را تعریف می‌کنند. تجزیه فرهنگی هنگامی مصداق دارد که دو گروه افراطی و تفریطی در مورد هر جزء از فرهنگ نه تنها در اقلیت نباشند، بلکه در دو قطب متمایزکننده متمرکز شده باشند. از جمله این اجزای فرهنگ در ایران امروز، می‌توان حجاب و پوشش زنان، گرایش‌های سیاسی، رضایت از محیط اجتماعی، بهره‌مندی از رسانه‌ها، امور مذهبی مثل نماز را مثال زد (عبدی و گودرزی؛ 1378: 100-101).

این دسته البته به تبیین تجزیه فرهنگی نزدیک می‌شوند²، اما مشکل این گونه از نظرات این است که چندان به راهبردهایی که این گروه‌های متعارض فرهنگی در قبال یکدیگر به کار می‌برند، رقابت‌ها و تعاملاتی که با هم دارند نمی‌پردازد. از لحاظ نظری، این دسته سعی در تبیین این مسئله با رویکرد نظری «پارسونز» در شناسایی خرده‌نظام‌ها و کارکرد صحیح آن‌ها دارند. به گونه‌ای که با در نظر گرفتن روابط میان سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع، نتیجه‌گیری می‌شود که اگر بر فرض بعد سیاسی جامعه نیازمند تأمین مالی بعد اقتصادی نباشد، روابط مذکور دچار اختلال می‌شود. این اختلال روابط در بخش فرهنگ، موجب قطبی شدن هنجارها و ارزش‌های اجتماعی می‌شود که جامعه را عملاً با تجزیه فرهنگی مواجه می‌کند (عبدی؛ 1385: 18). به این ترتیب دیده می‌شود که گاهی در اینگونه نظرات، عجله‌ی زیادی برای قضاوت سیاسی وجود دارد.

3- جامعه‌شناسی فرهنگ بورديو

بورديو در کتاب «تمایز» به تحلیل رابطه میان جایگاه اجتماعی، امکانات و موضع‌گیری‌ها می‌پردازد. رابطه میان شبکه روابط اجتماعی، عادت‌واره‌های ذوقی و انتخاب‌هایی که عاملان اجتماعی در عرصه متنوع رفتارها همچون غذاخوردن، ورزش کردن، موسیقی نواختن، سیاست ورزیدن و غیره صورت می‌دهند (بورديو؛ 1389: 32). آنچه برای ما در اینجا مفید است، اهمیتی است که بورديو به ساز و کارهای فرهنگی «سلطه‌ی اجتماعی» می‌دهد. بورديو با قرار دادن فرهنگ در مرکز جامعه‌شناسی خود، پویای سلطه‌ی اجتماعی را تحلیل می‌کند. او اصرار دارد که فرهنگ جزئی از سازمان اجتماعی سلطه است (سیدمن؛ 198). او در این کتاب این نکته را برجسته می‌کند که چگونه هنر و مصرف فرهنگی در خدمت مشروعیت دادن به تفاوت‌های اجتماعی در آمده است (بورديو؛ 1390: 31).

¹ استفاده نادرست از مفهوم خرده‌فرهنگ به خصوص در نوشته‌های ژورنالیستی زیاد به چشم می‌خورد. برای مثال ن.ک. دانایی، نسرین. خرده‌فرهنگ، جوانان و جامعه. همشهری آنلاین، 10 آبان 1389.

² ن.ک. عبدی، عباس. تحول تجزیه فرهنگی در ایران. نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران. شماره 2. پاییز 1376.

بورديو مدعى است كه مصرف فرهنگى روشى است براى آنكه قشرهاى مختلف خود را متمايز كنند و مدعى منزلت بالاترى بشوند، و به همين دليل فرهنگ جزئى از سياست طبقاتى است. مشخصاً توليد و مصرف فرهنگى روشى است كه قشرهاى طبقه حاكم از طريق آن به دنبال ايجاد و حفظ سلطه‌شان هستند. آنها مى‌خواهند تا ذائقه‌ها، ترجيحات و معيارهاى فرهنگى و سبك زندگى خودشان را به ارزشمندترين و مطلوب‌ترين بدل و مسلط‌شان سازند. به ميزانى كه كه ارزش‌ها، سبك‌هاى زيبايى‌شناختى و داورى‌هاى آنها به لحاظ اجتماعى مسلط شود، منزلت طبقاتى هژمونيك آنها حفظ مى‌شود. علاوه بر اين بورديو توضيح مى‌دهد كه چگونه طبقات تحت سلطه به موقعيت اجتماعى خود تن مى‌دهند (سيدمن؛ 201).

بورديو مى‌گويد كه طبقه اجتماعى تأثير ژرفى بر توانايى بازى كردن فرد مى‌گذارد. آنهابى كه در طبقات اجتماعى بالاترى جاى دارند، بسيار بهتر مى‌توانند ذائقه‌هايشان را مقبول طبع ديگران سازند و با ذائقه‌هاى طبقات پايين‌تر بهتر مى‌توانند مخالفت كنند. بدين سان، جهان آثار فرهنگى با جهان سلسله مراتبى طبقه اجتماعى ارتباط دارد و هر دو اين جهان‌ها مبتنى بر سلسله مراتب و در ضمن سازنده سلسله مراتب‌اند (ريتزر؛ 727). بورديو سلطه طبقاتى از طريق تحميل فرهنگى را نوعى «خشونت نمادين» مى‌خواند؛ خشونتى مبنى بر تحميل ارزش‌هاى يك طبقه خاص بر تمامى طبقات جامعه (سيدمن؛ 203). بورديو مى‌نويسد: «مبارزه بر سر تصاحب كالاهاى اقتصادى يا فرهنگى، در آن واحد مبارزه‌اى نمادين بر سر تصاحب نشانه‌هاى تشخص‌آورى است كه كالاها يا فعاليت‌هاى طبقه‌بندي‌شده و طبقه‌بندي‌كننده‌اند، يا بر سر حفظ يا سرنگون كردن اصول طبقه‌بندي اين ويژگي‌هاى تشخص‌آور است» (بورديو؛ 1390: 341).

خشونت نمادين به گونه‌اى غيرمستقيم و بيشتر از طريق مكانيسم‌هاى فرهنگى اعمال مى‌شود و با صورت‌هاى مستقيم‌تر نظارت اجتماعى كه جامعه‌شناسان غالباً بر آنها تأكيد دارند متفاوت است. بورديو نظام آموزشى را مثال مى‌زند كه نهاد عمده‌اى است كه از طريق آن خشونت نمادين در مورد انسان‌ها اعمال مى‌شود. زبان، معانى و نظام نمادين افراد در رأس قدرت، بر بقيه مردم جامعه تحميل مى‌شود. اين نوع خشونت جايگاه افراد در رأس قدرت را تحكيم مى‌بخشد و عملكردهاى واقعى آنها را از چشم بقيه مردم پنهان مى‌سازد (ريتزر؛ 725). به بيان ديگر نهادهاى آموزشى به بازتوليد نحوه توزيع سرمايه فرهنگى و از طريق آن به بازتوليد ساختار فضاى اجتماعى يا به تعبير شناخته‌شده‌تر به بازتوليد تركيب طبقات اجتماعى كمك مى‌كند (بورديو؛ 1389: 54). بورديو فرهنگ را مانند نوعى اقتصاد يا بازار در نظر مى‌گيرد. در اين بازار، انسان‌ها بيشتر از سرمايه فرهنگى خود مايه مى‌گذارند تا سرمايه اقتصادى. اين سرمايه بيشتر از خاستگاه طبقه اجتماعى مردم و تجارب آموزشى‌شان سرچشمه مى‌گيرد. در اين بازار، انسان‌ها سرمايه‌شان را جمع مى‌كنند و آن را يا براى بهبود جايگاه اجتماعى‌شان هزينه مى‌كنند و يا جايگاه‌شان را از دست مى‌دهند و باعث مى‌شوند كه در چهارچوب اقتصاد فرهنگى جايگاه وخيم‌ترى مى‌يابند (ريتزر؛ 728).

بحث‌هاى بورديو ريشه در مفهوم «هژمونى»¹ گرامشى² دارد. مفهوم «هژمونى»، نشان‌دهنده اين واقعيت است كه فرهنگ صرفاً فعاليت‌هاى خلاقانه و آزاد و رهايى‌بخش و معانى و باورهاى مشترك و عامل انسجام نيست، بلكه مى‌تواند به ابزارى براى تسلط بر ديگران تبديل شود. پيگيرى و شناخت سلطه‌اى فرهنگى، مستلزم توجه به تجربه‌اى زيسته‌اى افراد و به تبع آن پويائى اين نوع سلطه است. گرامشى نشان داد كه طبقه‌اى مسلط جامعه، از طريق پذيرش مجموعه‌اى از باورهاى مشخص از جانب اكثر شهروندان، جهان‌بينى خود را اشاعه مى‌دهد.

4- فضاى اجتماعى

بورديو در مقابل نوعى رويکرد جامعه‌شناختى كه تنها به دنبال شناسايى طبقات اجتماعى است، مفهوم «فضاى اجتماعى» را طرح مى‌كند. بورديو طرح «طبقات اجتماعى» به مثابه‌اى موجوديت‌هاى واقعى را خطايى نظرى مى‌داند (بورديو؛ 1389: 73). او

¹ Hegemony

² Gramsci

می‌نویسد: «فضای اجتماعی را باید به مثابه ساختاری از مواضع تفکیک‌یافته‌ای برگرفت که در هر مورد، بر اساس جایگاهی تعریف شده است که این مواضع در توزیع یک نوع خاص از سرمایه اشغال کرده‌اند» (همان؛ 47). مفهوم فضا، متضمن فهم دنیای اجتماع در قالب روابط است (همان؛ 72).

بوردیو در توضیح اینکه فضای اجتماعی چگونه شکل می‌گیرد، توضیح می‌دهد که عاملان و گروه‌های اجتماعی بر اساس جایگاهشان در توزیع آماری «دو اصل تفاوت‌گذار» تقسیم می‌شوند؛ این دو اصل در جوامع پیشرفته چون آمریکا، ژاپن یا فرانسه، تأثیرگذارترین عواملند، عبارت است از «سرمایه اقتصادی» و «سرمایه فرهنگی» (همان؛ 33).

در جوامع مختلف، برای ساختن الگوی فضای اجتماعی لازم و کافی است که انواع مختلف سرمایه، که چگونگی توزیع آن تعیین‌کننده‌ی ساختار فضای اجتماعی است، مورد بررسی قرار گیرد (همان؛ 48). در هر جامعه باید دید که «اصول مهم تفاوت‌گذاری» آن جامعه کدام است.

توجه به تلاشی که بوردیو در تعیین فضای اجتماعی در «کشورهای کمونیستی» انجام می‌دهد، می‌تواند برای منظور ما در اینجا راهگشا باشد. او به مهمترین تفاوت فضای اجتماعی کشورهای کمونیستی (مثل آلمان شرقی) و فضای اجتماعی «کشورهای لیبرال» (مثل فرانسه) مربوط به این واقعیت است که سرمایه اقتصادی — یعنی مالکیت خصوصی وسایل تولید — در یک طرف رسماً از بازی بیرون است. در مقابل وزن نسبی سرمایه فرهنگی به همین نسبت رشد می‌کند (و جای خالی سرمایه اقتصادی را در فضای اجتماعی پر می‌کند). (همان؛ 49).

او در ادامه می‌گوید که در این کشورها تمام تفاوت‌ها در شانس به دست آوردن ثروت و امکانات کمیاب، به صورت عقل‌پذیر نمی‌تواند به تفاوت‌ها در سرمایه فرهنگی و سرمایه علمی به دست آمده از مدرسه نسبت داده شود. بنابراین باید یک اصل تفاوت‌گذار دیگر، یک نوع سرمایه دیگر، را یافت که توزیع نامساوی آن سرمنشاء تفاوت‌های ملاحظه شده، به ویژه در حوزه مصرف و الگوهای زندگی باشد. بوردیو، برای این منظور از «سرمایه سیاسی»¹ نام می‌برد؛ و توضیح می‌دهد که این نوع سرمایه، برای صاحبانش نوعی بهره‌مندی خصوصی از امکانات و ثروت‌های عمومی را فراهم می‌آورد (همان؛ 50).

باید توجه کرد که از آنجایی که بوردیو مهمترین تفاوت کشورهای کمونیستی و لیبرال را در مالکیت خصوص می‌داند، در توضیح سرمایه سیاسی در کشورهای کمونیستی، به ویژه بر همین بعد، یعنی بُعد اقتصادی آن تأکید می‌کند.

5- تعریف فرهنگ و نقش دولت

پیش از آنکه سعی در ترسیم فضای اجتماعی در ایران کنیم لازم است که به تعریف فرهنگ و به تبع آن تعریف سرمایه فرهنگی نزد بوردیو بپردازیم. در آثار بوردیو، فرهنگ به آثار فرهنگی باز می‌گردد، یعنی به تولیداتی نمادین که از نظر اجتماعی با ارزش هستند و به قلمرو هنرها و ادبیات مربوط می‌شوند. بوردیو وقتی می‌خواهد از فرهنگ در معنای انسان‌شناختی آن استفاده کند از مفهوم عادتواره استفاده می‌کند (کوش؛ 1381: 137). این تعریف را که می‌توان نام آن را «تعریف زیبایی‌شناختی فرهنگ» نامید در هنر و ادبیات (موسیقی، رسانه‌ها، تئاتر، معماری، مد) به کار می‌رود. به تبع همین تعریف است که بوردیو از «سرمایه فرهنگی» حرف می‌زند.

بوردیو صاحبان سرمایه فرهنگی بالا را کسانی چون استادان دانشگاه، هنرمندان، صاحبان مشاغل فرهنگی می‌داند. این افراد اصول متمایز خود را برای ترجیح موسیقی (برای مثال پیانو)، ورزش (برای مثال کوهنوردی، شطرنج)، خوراک و غیره دارند. به این ترتیب، بوردیو می‌تواند در عرصه فرهنگ (با آن تعریف محدود) پیوستاری از صاحبان سرمایه فرهنگی، از بیشترین سرمایه یا کمترین، ترسیم کند؛ به نحوی که کسانی که در بالای این پیوستار قرار دارند، توان مسلط کردن تعریف خود از فرهنگ را بر بقیه جامعه دارند.

¹ Political Capital

اما فرهنگ، تعریف وسیع‌تری نیز دارد و وقتی در پی مطالعه نزاع فرهنگی در ایران هستیم، لازم است به این تعریف وسیع‌تر نیز توجه کنیم. این تعریف که می‌توان آن را «تعریف هنجاری فرهنگ»¹ نامید، فرهنگ را به عنوان ارائه‌کننده بهترین ارزش‌ها معرفی می‌کند؛ آن را به وجود آورنده اتفاق آراء در ارزش‌ها و معیارها می‌شناسد؛ و تعیین و اشاعه فرهنگ را وظیفه نخبگان خاصی می‌داند. در این تعریف، فرهنگ متمایز از جامعه است، باید جامعه را در بر بگیرد، و روی آن تأثیر بگذارد. شباهت این تعریف با تعریف پیشین در این است، که در هر دو سطوح بالایی از فرهیختگی یا ارزشمندی تعریف می‌شود که تنها تعداد معدودی از افراد می‌توانند به آن دست یابند. بنابراین با این تعریف نیز، پیوستاری قابل ترسیم است، که کسانی که در بالای این پیوستار قرار دارند، می‌توانند تعاریف و ارزش‌های خود را به عنوان تعاریف و ارزش‌های مشروع و برتر جا بیندازند (شکل 1).



شکل 1- دو تعریف از فرهنگ

این فرهنگ هنجاری، یک پا در سنت دارد و تماماً در بعد زیبایی‌شناختی فرهنگ هضم نمی‌شود. بر این اساس همیشه یک تصویری از فرهنگ برتر و اصیل وجود دارد، که کل جامعه باید به آن سمت سوق داده شود. باید از هجوم هر فرهنگی که این فرهنگ اصیل را خدشه‌دار می‌کند جلوگیری شود.

این تلقی از فرهنگ، به سمتی سوق پیدا می‌کند که نیازمندی به پشتوانه قدرت را برای حفظ «فرهنگ» و مقابله با «بی فرهنگی» نشان دهد. پس دومین تفاوت ایران با یک جامعه غربی را باید در همین جا جستجو کرد. علاوه بر حضور یک فرهنگ هنجاری، نقش مهم دولت² در شکل‌دهی، دستکاری، جهت‌دهی و حمایت از این فرهنگ هنجاری اهمیت دارد. در مقایسه با آنچه که بورديو در مورد فرهنگ در جامعه‌ی فرانسه می‌گوید، پیداست که در ایران، فرهنگ به خود واگذاشته نشده است که بر اساس رقابت‌ها و تعارض‌های معمول در سطوح مختلف جامعه شکل بگیرد و جریان پیدا کند. در اینجا، دولت، خود مدعی فرهنگ است و تغییر یا تثبیت محتوای مشخصی از فرهنگ به عنوان یک «وظیفه» برای دولت تعریف شده است.

شاید بتوان گفت که در یک جامعه غربی (که مورد مطالعه بورديو است)، دولت از نظر فرهنگی تا حد زیادی خنثی است. به عبارت دیگر، دولت تلاشی در جهت تعیین محتوای فرهنگ ندارد، بلکه حضور دولت در عرصه فرهنگ تنها از جهت منافع ملی و عمومی، و همچنین توسعه فرهنگ، همگانی‌سازی فرهنگ و حمایت از دموکراسی فرهنگی است. برای مثال آندره مالرو، وزیر فرهنگ فرانسه در سال‌ها 1959 تا 1967 در بیانیه‌ای، مأموریت وزارت فرهنگ را اینچنین شرح می‌دهد: نگهداری از میراث فرهنگی، کمک به آفرینش‌های هنری و عرضه آنها، آموزش‌های هنری و گسترش فعالیت‌های فرهنگی شهروندان، فعالیت‌های فرهنگی در عرصه بین‌الملل و به ویژه نشر و گسترش فرهنگ به تمام شهروندان از اقشار اجتماعی (ایوبی؛ 1388: 19 و 63). پیداست که در دولت‌های لیبرال فرهنگ در معنای محدود تعریف می‌شود و بیشتر از آن حمل بر کالاها و محصولات فرهنگی می‌شود که در حوزه فراغت یا هنر قرار می‌گیرد.

¹ Normative Definition of Culture

² به معنای وسیع کلمه، معادل حکومت

سؤال اینجاست که در ایران، دخالت دولت در فرهنگ با چه ابزاری و به چه شکلی تحقیق می‌یابد؟ دخالتی که می‌گوییم، صرفاً حمایت از تولیدات ملی، یا حمایت از برخی آثار هنری کم‌درآمد، و همچنین توزیع و ترویج محصولات فرهنگی نیست؛ اینها را می‌توان جزء وظایف هر دولت-ملت دانست. دخالت مورد بحث، دخالت در محتوا به صورت تغییر و دستکاری محتوای آثار فرهنگی و شکل‌دهی ارزش‌های فرهنگی است. در واقع نوع رابطه‌ای که دولت در ایران با فرهنگ دارد، مستلزم وجود «ایدئولوژی» است. به این معنی که هم از یک طرف دست‌اندازی دولت در فرهنگ، شکلی ایدئولوژیک به خود گرفته و هم از طرف دیگر، ایدئولوژی به عنوان توجیهی برای دخالت دولت در فرهنگ به کار گرفته می‌شود. ایدئولوژی به معنای معرفتی غیراصیل و دستکاری شده و در راستای منافع مشخص است. ایدئولوژی از خلال مراکز کنترل و رسانه‌های جمعی اعمال می‌شود و کارکرد اجتماعی آن شکل دادن به اجتماع و مهندسی آن است. ایدئولوژی، واقعیات را ساده می‌کند، مسائل را مشخص می‌کند و به ارائه داوری‌های ارزشی می‌پردازد.

لازم است بگوییم که قصد ما در اینجا استفاده تمام از مفهوم «دولت ایدئولوژیک» که در جامعه‌شناسی سیاسی مطرح می‌شود نیست. حسین بشیریه، دولت ایران را یک دولت ایدئولوژیک و ایدئولوژی مسلط را سنت‌گرایی اسلامی یا اسلام‌گرایی سنتی می‌داند (بشیریه؛ 1384: 48). از نظر او، ایدئولوژی دولت در ایران بر چند اصل اساسی استوار است. اصل اساسی، تأکید بر سنت اسلامی به عنوان منشاء همه ارزش‌ها و هنجارهای مقبول است. شیوه زندگی و اخلاقیات، اموری فردی یعنی وابسته به انتخاب و وجدان فرد محسوب نمی‌شوند بلکه از چشم‌انداز سنت اسلامی تعریف و تعیین می‌شوند. میان سنت و افکار عمومی به عنوان محمل ظهور آن، ضرورتاً پیوندی در کار نیست (همان؛ 50-51). تنها استفاده‌ای که از مفهوم دولت ایدئولوژیک خواهیم کرد، رسیدن به شناختی از حدود ایدئولوژی رسمی موجود و ریشه‌های اجتماعی آن است.

ما در اینجا دخالت دولت در فرهنگ را دخالتی ایدئولوژیک می‌خوانیم. دخالتی که همراه با اعمال قدرت و مقابله فکری و عملی با عناصر مخالف، مستمر و سیاست‌گذاری شده، با شیوه‌های مختلف نظارت، و همچنین نقش مهم رسانه‌های رسمی و نهادهای آموزشی در تأیید و ترویج این روش است. مفهوم دولت ایدئولوژیک، اگرچه در اینجا رد نمی‌شود اما لزومی به استفاده از چنین مفهوم حس نمی‌شود.

فرهنگ هنجاری، به عنوان پشتوانه و بهانه حضور ایدئولوژیک دولت در عرصه فرهنگ، به هیچ وجه یکدست، منسجم، آماده و به طرز مشخص تعریف شده نیست؛ بلکه خود حاصل روندهای اجتماعی و تعارض و تعادل نیروهای اجتماعی است و در اینجا به خصوص در تقابل با آن فرهنگ زیبایی‌شناسانه (مورد توجه بوردیو) تعریف می‌شود. همچنین دولت در ایران در عمل، درگیر تنش‌ها و تعارضات فراوانی است و از رفتار عملی دولت نمی‌توان همنوایی با مجموعه‌ای مشخص و همگن از دستورالعمل‌ها و قواعد را استنتاج کرد. بنابراین استفاده از مفهوم دولت ایدئولوژیک، نمی‌تواند به اندازه کافی مفید و روشنگر باشد، مگر اینکه این توضیح اضافه شود که همگنی و انسجام دستورالعمل‌های هادی دولت تنها در سطح تئوریک و به صورت مکتوب حاضر است و نه در عمل و در اجرا. مفهوم یکدست از فرهنگ هنجاری فقط در حوزه سیاسی موجود است.

6- ترسیم فضای اجتماعی در ایران

در جهت ترسیم فضای اجتماعی در ایران، اگر بخواهیم با تعبیر بوردیو پیش برویم، باید بکشیم آن نوع «سرمایه» که در ایران، یک «اصل تفاوت‌گذار» مهم تلقی می‌شود را شناسایی کنیم. سرمایه‌ای که درست مثل سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی، منشاء تفاوت، به خصوص در حوزه مصرف و الگوهای زندگی است. بر خلاف کشورهای کمونیستی، استفاده از مفهوم «سرمایه سیاسی» چندان برای کشور ما صحیح نیست. چرا که اولاً تمرکز ما روی فرهنگ است و ثانیاً آن چیزی که موجب تفاوت در رفتار و سلیقه فرهنگی می‌شود، صرفاً حضور در ساختار سیاست و دولت نیست. هدف ما شاید شناسایی منشاء و نحوه اثرگذاری دولت بر فرهنگ باشد به گونه‌ای که به درک تفاوت و نزاع فرهنگی موجود در جامعه نائل شویم، اما قطعاً این نیست که دولت را تنها عامل

نزاع فرهنگی بدانیم. نحوه دخالت دولت در فرهنگ، صرفاً برخاسته از قدرت سیاسی نیست. کما اینکه در جامعه غربی مورد مطالعه بورديو، دولت قدرت سیاسی دارد اما او حرفی از تأثیر دولت بر ساختار سرمایه اجتماعی نمی‌زند.

دخیل کردن تعریف هنجاری از فرهنگ و همچنین مفهوم ایدئولوژی در این بحث، به این کار می‌آید که آن سرمایه‌ی دیگر را شناسایی کنیم. ذکر این نکته لازم است که قصد ما در اینجا تقدیس صورت‌بندی‌های فرهنگی حاضر در جامعه (منطبق با تعریف زیبایی‌شناختی، پیش از دخالت دولت یا در کنار آن) نیست. ما نمی‌خواهیم بگوییم که آن گونه رقابت و تفاوتی که در بستر فرهنگی جامعه و از خلال تنازعات طبقاتی یا گروهی شکل می‌گیرد، بی‌عیب و نقص است و دولت (به این دلیل) نباید در تغییر آن بکوشد. بلکه می‌خواهیم نقش قدرت را در فرهنگ نشان دهیم و به پیامدهای آن، به خصوص نزاع فرهنگی موجود (که موضوع این مقاله است) بپردازیم.

آن چیزی که باعث می‌شود ما در اینجا صرفاً دست به قضاوت سیاسی نزنیم و نخواهیم دولت را به خاطر ایدئولوژیک بودن آن سرزنش کنیم، ریشه داشتن این ایدئولوژی در سنت و مذهب است که گاه از طبقات سنتی به عنوان حاملان آن یاد می‌شود. پس این ایدئولوژی یک معرفت خودساخته نیست. ریشه در جامعه دارد. می‌توان گفت واکنشی آگاهانه نسبت به تهدیدات گوناگون برای نظم قدیم است. آگاهی‌ای که می‌داند دفاع از این نظم و این فرهنگ به جز به حمایت یک قدرت دولتی ممکن نیست. به همین دلیل این ایدئولوژی که در اینجا از آن یاد می‌کنیم، لزوماً اقتدارگرایانه یا ضدلیبرال نیست، اما شاید در عمل به این سمت سوق پیدا کرده است.

به این ترتیب می‌بینیم که هر آنچه بورديو راجع به کشمکش طبقاتی بر سر تعریف فرهنگ و تعریف جهان اجتماعی می‌گوید، در مورد ایدئولوژی صدق می‌کند. ایدئولوژی مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و مفاهیم است که خود تصویری از واقعیت ارائه می‌کند. به عبارت دیگر انسان‌ها از طریق ایدئولوژی با شرایط واقعی هستی خود ارتباط دارند. ایدئولوژی هم به دنبال ترسیم موقعیت افراد در جهان اجتماعی و تعیین ارزش‌ها و مشروعیت‌هاست. بنابراین ما می‌توانیم بر مبنای میزان همناوی افراد با شکل ایدئولوژیک فرهنگ هنجاری، بُعد دیگری علاوه بر سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی تعریف کنیم و به این ترتیب ساختار سرمایه در فضای اجتماعی ایران را ترسیم کنیم.

به خصوص در زمینه فرهنگی، آنچه منجر به دوگانگی فرهنگی و به تبع آن نزاع فرهنگی می‌شود، تقابل برخورداری از سرمایه فرهنگی (با تعریف بورديو) و همناوی با فرهنگ هنجاری با صورت‌بندی ایدئولوژیک آن است. به این ترتیب «پیوستار» دیگری با سلسله مراتب خود در مقابل پیوستار سرمایه فرهنگی (مبتنی بر تعریف زیبایی‌شناختی از فرهنگ) و در جهت مخالف آن شکل می‌کند. در این پیوستار نیز جلوه‌های «خشونت نمادین» قابل شناسایی است. «نزاع فرهنگی» به تقابل این دو پیوستار فرهنگ و خشونت‌های نمادین مرتبط با هر کدام اطلاق می‌شود.

7- جمع‌بندی

در این مقاله، ضمن قبول نظریات بورديو در جامعه‌شناسی فرهنگ در مورد ایران، بر این نکته تأکید شد که در مورد خاص ایران، نظریات بورديو، آنچنانکه در مورد یک کشور اروپایی صدق می‌کند، تأیید نمی‌شود. در ایران باید علاوه بر دو بُعد فرهنگ (با تعریف زیبایی‌شناختی) و اقتصاد که بورديو به آن اشاره می‌کند، بُعد دیگری هم در نظر گرفته شود؛ چرا که تنها با این دو بُعد، نمی‌توان به توضیح مناسبی برای رفتارها و ارزش‌های فرهنگی موجود در جامعه دست یافت و تبیین کافی برای تفاوت‌های فرهنگی میان اقشار و گروه‌های مختلف ارائه داد. در نظریه بورديو، پیوستاری از اقشار مختلف جامعه قابل تشخیص است که بر مبنای سرمایه فرهنگی خود رده بندی می‌شوند و سلسله مراتب فرهنگ جامعه را تشکیل می‌دهند. به نحوی که سرمایه فرهنگی بالاتر، معادل است با توان بیشتر برای تحمیل سلايق و ارزش‌ها.

اما در ادامه عنصر مهمی را که در ایران در شکل‌دهی به فضای اجتماعی و به تبع آن در تعیین و ترویج ارزش‌های فرهنگی بسیار تأثیرگذار است، یعنی فرهنگ هنجاری جامعه را مطرح کردیم. این فرهنگ هنجاری در ایدئولوژی دولتی بازتاب می‌یابد.

ایدئولوژی رسمی دولتی، تا حدی زیادی مبتنی بر تعریف خاصی از تعلقات و سنن موجود در جامعه است و وقتی دولت، سعی در حمایت از فرهنگ موسوم به بومی یا سنتی دارد، استفاده از مفهوم ایدئولوژی توجیه پیدا می‌کند. در واقع دخالت دولت در فرهنگ، شکلی ایدئولوژیک به خود می‌گیرد و دولت سعی می‌کند با کلیه ابزار تبلیغاتی و قانونی خود از این فرهنگ هنجاری حمایت کند. باید ببینیم در هر کدام از این دو پیوستار، چه چیزهایی ارزشمند تلقی می‌شود، قدر می‌بیند، مشروع و مطلوب تعریف می‌شود. تفاوت در مصرف، موسیقی، مسافرت، تفریح، مدیریت بدن، ارتباط با جنس مخالف، رسانه، دینداری، ارزش‌های مادی، ایدئولوژی سنتی خانواده از جمله مهمترین تفاوت‌های این دو پیوستار است.

در فرهنگ هنجاری مورد بحث، علایق و ارزش‌های مذهبی و تعلقات و سنن بومی نقش مهمی دارد. نفی فرهنگ بیگانه، نفی مصرف‌گرایی غربی، دوری از نشانه‌های هویت غربی و مدگرایی، حضور در مراسم مذهبی، اهمیت به نشانه‌های دینی مثل قرآن و حجاب زنان، حمایت از تفکیک جنسیتی، علاقه مسافرت زیارتی، استفاده از رسانه‌های داخلی از جمله ویژگی‌های فرهنگ هنجاری و ایدئولوژیک است.

در طرف مقابل، هم‌نواپی با ارزش‌های جهانی، تأثیرپذیری از جریان‌های جهانی مصرفی، مدگرایی، حضور در مراسم جشن غیرمذهبی و پارتی، نقش حیاتی لذت و اهمیت سرگرمی، تفکیک‌زدایی جنسیتی، پذیرش تجلی زیبایی زن در حوزه عمومی و عدم اصرار بر نشانه‌های دینی، ترجیح مسافرت سیاحتی، استفاده از رسانه‌های غیرداخلی مثل ماهواره از جمله‌ی هنجارها و ارزش‌ها به حساب می‌آید.¹

هر دو طرف ضمن تعریف معیارهای مشروع فرهنگی، به طرد ارزش‌ها و هنجارهای طرف مقابل به صورت نمادین می‌پردازند. انحطاط فرهنگی، غیرملی بودن، غرب زدگی، ازخودباختگی از جمله برچسب‌هایی است که در فرهنگ هنجاری جلوه‌ی خشونت نمادین است. در مقابل عقب‌ماندگی، روی مد نبودن، در طرف مقابل به کار می‌رود.

در پایان باید افزود که «نزاع فرهنگی» که در عنوان مقاله آمده است، به تقابل و رویارویی این دو صورت‌بندی فرهنگی اطلاق می‌شود؛ اما معنای این جمله این نیست که در سطح جامعه ما با جدایی مشخصی از افراد و گروه‌ها روبرویم. این تقابل، اولاً در سطح آگاهی گفتاری² (در تقابل با آگاهی عملی³) بیشتر نمود پیدا می‌کند و ثانیاً در برخی موارد خاص منجر به صف‌آرایی این دو دسته در برابر هم می‌شود. اما به طور کلی و در عمل ما شاهد التقاط و اختلاط صورت‌بندی‌های فرهنگی مختلف هستیم.

منابع

- آبرکرامبی، نیکلاس و دیگران، **فرهنگ جامعه‌شناسی**، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخس، 1367.
- آزادارمکی، تقی و شالچی، وحید، **دو جهان ایرانی، مسجد و کافی شاپ**، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره 4، پاییز و زمستان 1384.
- ایوبی، حجت‌الله، **سیاست‌گذاری فرهنگی در فرانسه: دولت و هنر**، تهران، انتشارات سمت، 1388.
- برمن، ادوارد، **کنترل فرهنگ**، ترجمه حمید الیاسی، تهران، نشر نی، 1366.
- بشیری، حسین، **جامعه‌شناسی سیاسی**، تهران، نشر نی، چاپ سیزدهم، 1385.
- بشیری، حسین، **دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران**، تهران، نشر نگاه معاصر، چاپ سوم، 1384.
- بوردیو، پیر، **تمایز**، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، انتشارات ثالث، 1390.
- بوردیو، پیر، **نظریه کنش**، ترجمه مرتضی مردی‌ها، تهران، انتشارات نقش و نگار، چاپ سوم، 1389.
- بیلینگتون، روزاموند و استرابریج، شیلا و دیگران، **فرهنگ و جامعه**، ترجمه فریبا عزیدفتری، تهران، نشر قطره، 1380.
- ریتزر، جورج، **نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چاپ دهم، 1384.

¹ ن.ک. آزادارمکی و شالچی؛ 1384.

² Discursive Consciousness

³ Practical Consciousness

- سیدمن، استیون. کشاکش آراء در جامعه‌شناسی. تهران. نشر نی. ترجمه هادی جلیلی. چاپ دوم. 1388.
- عبدی، عباس. فروپاشی اجتماعی؛ ابعاد و احتمالات. نشریه آیین. شماره 6. اسفند 1385. صص 15-18.
- عبدی، عباس و گودرزی، محسن. تحولات فرهنگی در ایران. تهران. تهران. انتشارات روش. 1378.
- کوش، دنی. مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی. ترجمه‌ی فریدون وحیدا. تهران. انتشارات سروش. چاپ اول: 1381.
- معیدفر، سعید. شکاف نسلی یا گسست فرهنگی (بررسی شکاف نسلی در ایران). نامه علوم اجتماعی. زمستان 1383. ش 24. 55-80.